



## فریادِ گنبدکاووس در آشفته‌بازار «رفقا»؛

### عوامل اجرایی دست‌های نامرئی

17 آبان، 1402 - akbari 11:20

شینامه چریکهای فدائی خلق و هفته‌نامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه به صورت «تیتر» یا متن یک «خبر» روی صفحه می‌برد و به دنبال آن، تلفن‌های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می‌شد!

غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه گنبد به تنها ناهنجاری‌های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطمات طاقت‌فرسایی از دست نفوذی‌ها دیده است! بعد از شکست ذلت‌بار در ایجاد غائله و جنگ بهوسیله دستهای نامرئی ستادی (حزب توده، چریکهای فدائی، منافقین ستاد خلق بها صلطاح ترکمن، میثم و پیمان)، عوامل نفوذی در سازمانها و نهادها، برای برهمنزدن آرامش جامعه، اقدام به یک کودتای خزندۀ کردند.

فردادی آن روز پس از پخش خبر از رادیو گرگان، دادستان انقلاب به همراه یک نفر وارد فرمانداری شدند. دادستان، شخص را معرفی کرد «آنای غراوی». من گفتم نماینده رئیس‌جمهور. آقای غراوی مدرک خواست، خوشبختانه مدارک آماده بود. به محض اینکه دست بردم تا مدارک را ارائه بدهم، گفتم: آقای دادستان! اگر مدارک را روی میز بگذارم، تعقیب خواهم کرد و اگر برای عذرخواهی آمده‌اید، می‌بذریم.

و این بر خلاف انتظار بود، ابتدا تصور شد که آقای دادستان بعد از پیبردن بر خلافهای غراوی به دنبال کشف ماجرا و تنبیه خاطی به فرمانداری آمده؛ ولی عملًا دیده شده به دنبال اعاده حیثیت از غراوی و دستبندزدن به فرماندار آمده است؛ ولی با برخورد نگارنده، فرمانداری را ترک کرد.

روزی دو سه نفر مسلح به فرمانداری آمدند و با اشاره به مردی (با یارام ویردی خالدی) که در دفتر فرماندار نشسته بود، گفتند: آمده‌ایم او را ببریم. حکم دادستانی داریم. مرد مثل بید می‌لرزید. دودستی میز فرماندار را گرفته و ملتمسانه خواهش می‌کرد که من را دست اینها ندهید. افراد مسلح خواستند مرد درمانده را کشانکشان ببرند. جلو رفتم و گفتم «اینجا دفتر نماینده و دولت جمهوری اسلامی است» اجازه نمی‌دهم، شخصی را اگر مجرم هم باشد، اینگونه توهین‌آمیز بیرون ببرید!

معاون فرمانداری را همراه مرد به دادستانی انقلاب فرستادیم، ساعتی بعد دیدیم که مرد برگشت و شکرگزاری می‌کرد. پیغمد ۷۰ ساله عوض حاجی صفائی، در فرمانداری گریه می‌کرد و با قسم می‌گفت: من فئوال نیستم، همه‌اش ۱۸ هکتار زمین دارم.

شینامه چریکهای فدائی خلق و هفته‌نامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه به صورت «تیتر» یا متن یک «خبر» روی صفحه می‌برد و به دنبال آن، تلفن‌های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می‌شد!

حتی در جلسه‌ای گفته شد که هر کس «جم» را ترور کند، اسلحه موردنیاز را در اختیارش می‌گذاریم. چرا؟! چون جم در مقابل اعمال ضدانقلابی شما - چه در داخل نهادها و ارگانها و چه با دست‌های نامرئی، مبارزه و آنها را افشا می‌کرد. حتیً امیرهوشیگ کیانی، کسی که به موقعیت دادستانی انقلاب و مسئولیت مبارزه با مواد مخدر رسید، ابریشم‌چی که دادستان انقلاب یا عضو موثر بود، حق‌گو را که با وجود سن کم، بنا به گفته بسیاری، موجودی آبزیرکا به بود و در جذب فریب‌خوردگان نقش بسزایی داشت، به‌خاطر دارید ...

من با «کیانی» در ماموریت فروردین ۵۸ آشنا شدم. ظاهرًا دست راستش گلوله خورده بود و با دست چپ، دست می‌داد. او را در وزارت کشور و استانداری دیدم که به دنبال گرفتن سمت دادستانی بود. در ماموریتی که عازم گرگان و گنبد بودم، از ساری با ماشین او به گرگان رفتیم. وقتی در خواست کردم که من را در گرگان پیاده کند، توقف نکرد. یکسره به ناهارخوران رفت. یکی از واحدهای ناهارخوران در اختیارش بود. در غذاخوری برخلاف رفتار آن روز، سفره رنگینی چیده شد. ضمن صرف شام،

کیانی از من خواست تا ایشان را به دوستان خود در وزارت کشور معرفی کنم تا نسبت به انتصاب دادستانی وی اقدام نمایند. یکباره تمام دیوارهای ذهنی که از هوشنگ خان در من به وجود آمده بود، فروریخت. زیرا ایشان قبلاً گفته بود که وزیر کشور و استاندار دادستانی انقلاب را به وی پیشنهاد داده‌اند او و قبول نکرده است! پس از آن، در صحبت‌ها دقت کردم که از کسی در وزارت کشور و یا جای دیگر اسم نبرم تا مباداً مورد بهره‌برداری وی قرار گیرد.

غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه‌گنبد به تنها یکی از ناهنجاری‌های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطمات طاققفرسایی از دست نفوذی‌ها دیده است!

آقای هاشمی! بعد از کشف و ضبط یک تانکر تریاک توسط کمیته گالیکش، تانکر در گنبد به مسئولین (احتمالاً در آن موقع دادستان ابریشم‌چی بوده است) تحويل می‌گردد. بنا به گفته حجت‌الاسلام سیدباقر موسوی، رئیس وقت کمیته گالیکش، راننده تانکر متواتر شده بود و کمکرانده اظهار دارد، مقدار تریاک‌ها ۴۰۰ کیسه است؛ اما فردا صبح که تانکر بدون حضور مسئولین کمیته گالیکش شمارش می‌گردد، فقط ۱۰۵ کیسه، صورتجلسه شده بود! بقیه کیسه‌های تریاک به کجا رفت، خدا داند و... پیگیری کمیته گالیکش در این باره نتیجه نداد.

یقیناً رفقا (هواداران فدائیان) یک خاطره دیگر را از یاد نبرده‌اند. با اعلام برنامه بازدید شهید رجائی (نخست‌وزیر وقت) در سال ۵۹ از گنبدکاووس و پیشنهاد بازدید نخست‌وزیر از حاشیه‌نشینان روستاوی بربر قلعه در کنار فرودگاه کلاله و کاخ غلامرضا پهلوی، باهدف نشاندن فقر مطلق و گوشه‌ای از زندگی اهالی آن منطقه - اگر بتوان نام زندگی بر آن گذاشت و گذران نجده‌نشینان (نجده یک محل سریوشیده است که اسکلت آن از زمین و برای جلوگیری از نفوذ باد و سرما به داخل قسمت داخلی و بیرونی آن با کاه و گل پوشانده می‌شود) و بازدید از مسجد و مدرسه علوم دینی اهل‌لسنت روستاوی قوچاماز که زیرنظر یکی از علماء ترکمن اداره می‌شد.

از آنجاییکه این بازدید می‌توانست اثر بسزایی در نزدیک‌تر شدن شیعه و سنی و اعتمادسازی موثر باشد، اما این پیشنهاد، عوامل نفوذی را در نخست‌وزیری، وزارت کشور و استانداری، به تکاپو انداخت تا بلکه بتوانند برنامه پیشنهادی را تغییر داده و آن را به روستاوی صوفیان تغییر دهند؛ اما فرمانداری زیر بار فشارها نرفت و برنامه را تغییر نداد. عوامل نفوذی پس از مایوس شدن از تغییر برنامه بازدید، شگرد دیگری به کار بردن. اولاً با وجود آماده‌بودن کارت مدعوبین در استانداری، از ارسال آن خودداری گردید و تلفن‌های مکرر برای ارسال کارت‌ها، موثر واقع نشد. تا دقایقی قبل از نشستن هواپیما، گفته شد که کارتهای مدعوبین روی یکی از خودروها گذاشته شده است و هر کس دلش می‌خواست یکی یا چند تا از آنها بر میداشت.

برنامه استقبال بسیار ضعیف انجام شد. از آقای استاندار و یا نماینده ایشان خبری نبود. جمعیتی در حدود ۳۰۰-۲۰۰ نفر در فرودگاه حضور داشتند، هواپیما بر زمین نشست. بهمحل باز شدن درب هواپیما، تعدادی جوان به هواپیما هجوم برداشت و با شعار «برادر رجایی، حمایت می‌کنیم» بدون اینکه فرستنی بدنه‌دار تا از مسئولین به هواپیما نزدیک شوند و بر اساس تشریفات، خیر مقدم و معارفه‌ای صورت بگیرد، نخست‌وزیر را کشان‌کشان با خود به سمت یک خودرو پارک شده برداشت و سوار کردند و در جلو چشمان نگران و حیرت‌زده، از فرودگاه خارج کردند!

گفتنی است، در تمام برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، هرچند تلاش می‌کردم که به آقای رجایی نزدیک شوم، موج جمعیتی متشکل از جوانان اغوا شده، جلوی من ظاهر می‌شدند و از جلو رفتن مانع شده و مرا به عقب می‌کشانندند. در مدت بازدید، فقط توانستم دو سه دقیقه به آقای نخست‌وزیر نزدیک شده و بگویم «مردم ناراحت، روحانیون منزوی، تصور نکنید که ستاد خلق ترکمن از بین رفته است، عوامل ستاد باتمام قدرت در شوراهای، در امور مردم دخل و تصرف می‌کنند. (در تمام منطقه فقط در روستاوی «قلعه قافه» یک نفر روحانی در شورا بود که با کارهای خلاف شرع مخالفت می‌کرد که آنهم به علت عدم هماهنگی با رفقا پاکسازی شد)

گویا رفقا «هواداران فدائیان» و بیانگویی‌های ویگاه ترکمن، برای این ادعا به دنبال شاهد و مدرک هستند. در این مورد، به نشریه کار شماره ۱۰۰ دوازدهم اسفندماه ۵۹ برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، با تیتر «آقای رجایی ما خواهان اجرای بند «ج» هستیم» ارجاع می‌دهم که نوشته است: ... «هرچند تدارکات امنیتی و بی‌مورد شورای تامین شهر گنبد که با سنگربندی مراکز مهم شهر توأم بود و برنامه تشریفاتی به سبک طاغوت‌های فرماندار (حیدرجم) که چندان هم موفق نبود (توسط فدائیان و عوامل نفوذی در نهادها این برنامه به هم ریخت) تا حدودی بین نخست‌وزیر و مردم، فاصله انداخت» ... «یک دروغ مستند» ادامه دارد ...

#### نویسنده:

مهندس حیدر حم [1]

#### دسته بندی مطالب:

وسط ۴ [2]

#### نشانی

منبع: <http://partosokhan.ir/content/%D8%B9%D9%88%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D9%8C%D8%DB%8C-%D8%AF%D8%B3%D8%AA%E2%80%8F%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%85%D8%B1%D8%A6%DB%8C>

#### پیوندها

<http://partosokhan.ir/taxonomy/term/79> [2] [1]

<http://partosokhan.ir/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8/%D9%88%D8%B3%D8%B7-4-0>